

تبیین شکست نظامی قریش در جنگ‌های صدر اسلام با تکیه بر پیشینه اجتماعی مکه و مدینه

عبدالرحیم قنوات¹

(دریافت مقاله: 96/08/06 - پذیرش نهایی: 96/10/24)

چکیده

در آستانه ظهور اسلام، ساکنان اصلی مکه تیره‌های قبیله بزرگ قریش بودند که بر امور مذهبی، اجتماعی و معیشتی شهر سلطه داشتند. با وجود اینکه پیامبر اکرم خود از بنی‌هاشم، یکی از تیره‌های قریش، بود دعوت او با مخالفت گسترده و شدید قریش روبرو شد. آنان در تمامی سالهای اقامت پیامبر در مکه با او مخالفت و دشمنی کردند. این دشمنی پس از خروج پیامبر و مسلمانان از مکه و هجرت به یثرب ادامه یافت و کار به جنگ و خونریزی کشیده شد که اغلب به نفع پیامبر و مسلمانان به انجام می‌رسید. هدف از نگارش این مقاله به دست دادن تحلیلی عینی از علل و دلایل شکست قریش در این رویارویی‌هاست.

کلیدواژه‌ها: جنگ‌های صدر اسلام، مکه، قریش، یثرب، اوس و خزرج

1. دانشیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد ایران، ghanavat@um.ac.ir

مقدمه

بسیاری از مطالعات و تحلیل‌های تاریخی از آسیبی مهم رنج می‌برند و آن عدم توجه به زمینه‌ها و شرایط مختلف وقوع رویدادهاست. بر این اساس، رخداد‌های تاریخی گاه بدون در نظر گرفتن شرایط و زمینه‌های وقوع آنها به صورت ذهنی و دور از واقعیت‌های اجتماعی تحلیل می‌شوند و گاه تحلیل‌های مربوط به آنها به دلیل عدم توجه به تعدد و تنوع زمینه‌ها و شرایط آنها فاقد جامعیت هستند و این هردو، بیش و کم، از واقع‌نمایی آنها می‌کاهد. به نظر می‌رسد گزارش حوادث و زندگانی شخصیت‌های مقدس بیش از دیگر گزارش‌های تاریخی از این آسیب برخوردار است. ظاهراً کسانی چنین تصور می‌کنند تنها توجه به تقدس و حقانیت یک طرف و بر باطل بودن طرف دیگر برای فهم و تحلیل وقایعی که میان طرفین رخ داده کافی است. معمولاً در این قبیل تحلیل‌ها، موفقیت‌های طرف حق، به حقانیت او و یا مؤید بودن وی به حمایت‌های ماورایی و غیبی نسبت داده می‌شود و ناکامی‌های طرف دیگر هم صرفاً ناشی از بر باطل بودن او دانسته می‌شود. در این میان توجه به علل و شرایط اقلیمی و جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... چندان که لازم است مورد توجه قرار نمی‌گیرد. این مشکل در بررسی و تحلیل حوادث دوران زندگانی پیامبر اکرم به فراوانی رخ داده و بسیاری از رخداد‌های این دوره تاریخی، جدا از زمینه‌ها و شرایط آن، تحلیل و در نتیجه کمتر گزارش‌هایی دقیق از آنها ارائه شده است. حال آن که روش درست تاریخنگاری اقتضا می‌کند مورخ این دوران، هر واقعه را در بستر و شرایط خود قرار داده و تأثیر هر یک از عوامل مختلف را در وقوع و ماهیت آن مشخص کند. این روش منجر به کشف بسیاری نکات تازه می‌شود و ماهیت حوادث را روشن‌تر می‌سازد.

هدف این مقاله پاسخ دادن به این سؤال مهم است که چگونه قبیله بزرگ، ثروتمند و پرنفوذ قریش در رویارویی‌های نظامی خود با پیامبر اکرم و مسلمانان کاری از پیش نبرد، شکست خورد و سرانجام حتی نتوانست از شهر خود دفاع کند و آن را تسلیم مسلمانان کرد؟ برای پاسخ دادن به این سؤال، به اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی مکه به عنوان پایگاه قریش، و مدینه به عنوان مرکز حکومت پیامبر اکرم در سال‌های منتهی به ظهور اسلام پرداخته شده و تأثیر آن بر سرنوشت جنگ‌های صدر اسلام تبیین شده است. مطالب این مقاله در دو بخش تنظیم شده است: در بخش نخست گزارشی مختصر از رویارویی‌های نظامی طرفین ارائه خواهد شد و به دنبال آن شکست‌های مکرر قریش در این نبردها مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. گزارش رویارویی‌های نظامی قریش و مسلمانان

براساس گزارش منابع تاریخی بخصوص کتب سیره و مغازی، در طی سالهای اول هجری تا فتح مکه در سال هشتم هجری و شکست قطعی قریش، میان مکه و مدینه هفده رویارویی رخ داد:

۱-۱. واقعه سیف البحر

در ماه رمضان سال اول هجری، گروهی ۳۰ نفره از مسلمانان به فرماندهی حمزه بن عبدالمطلب در سیف‌البحر، نقطه‌ای در ساحل دریای سرخ، با کاروانی از قریش به فرماندهی ابوجهل که ۳۰۰ نفر در آن حضور داشتند برخورد کرد. مسلمانان و مشرکان مهبیای جنگ شدند ولی با میانجیگری یکی از رؤسای قبایل محلی که همپیمان طرفین بود، همدیگر را وانهادند و درگیری رخ نداد (واقدی، ۹/۱؛ ابن هشام، ۵۹۵/۲).^۱ در برخی از منابع آمده است تمامی یاران حمزه از مهاجران بودند (یعقوبی، ۶۹/۲؛ مسعودی، ۲۰۰). اما واقدی آورده است که نیمی از مهاجران و نیمی دیگر از انصار بودند. آنچه بر اهمیت گزارش واقدی می‌افزاید این است که او اسامی این افراد را به طور کامل ثبت کرده است (واقدی، ۹/۱).^۲

۱. به نظر می‌رسد همپیمانی این فرد که مجدی بن عمرو الجهنی نام داشت با طرفین یعنی ابوجهل و حمزه، به انعقاد حلف‌هایی برمی‌گشت که از دوره‌های بن عبدالمطلب میان قریش و قبایل ساکن در اطراف راه تجاری مکه به شام منعقد شده بود و «ایلاف» نامیده می‌شد و در قرآن به آنها اشاره شده است: «(لایلاف قریش...» سوره قریش، آیه ۱). هدف از این پیمانها تامین امنیت کاروانهای قریش بود. در عوض قریش کالاهای این قبایل را بی‌مزد برایشان حمل می‌کردند و در صدی از سود به دست آمده را نیز به آنها می‌دادند (نک: بغدادی، ۳۳؛ مونس، ۱۲۴؛ جوادعلی، ۶۸/۴؛ فنوآت، ۲۶-۲۵؛ نیز صفحات بعدی همین مقاله). بر این اساس، وساطت مجدی بن عمرو در حقیقت انجام تعهدی بود که او و قبیله اش در خصوص حفظ امنیت کاروانهای قریش بر عهده گرفته بودند. ظاهراً پیامبر اکرم پس از استقرار در مدینه، اندک اندک توانست با قبایلی که در این مسیر ساکن بودند، پیمان ببندد و آنان قریش را رها کردند. پس از آن بود که قریش کوشیدند برای رفتن به شام راههایی دیگر پیدا کنند. جنگ قرده که در جمادی الآخر سال سوم هجری رخ داد ناشی از این موضوع بود (در این باره نک: واقدی، ۱۹۷/۱).

۲. برخی از مورخان ادعا کرده اند انصار متعهد به دفاع از اسلام و پیامبر در محدوده مدینه بودند (نک: واقدی ۱۱/۱) اما این سخن مبتنی بر سند و شاهی نیست. در مفاد بیعت عقبه ثانی که منجر به هجرت پیامبر اکرم و مهاجران به یثرب شد و در سیره ابن هشام آمده، به چنین مطلبی اشاره نشده است (ابن هشام، ۴۵۴/۲). مورخان گفته اند بیعت عقبه ثانی بیعتی بلاشرط بود و انصار در آن

۲-۱. نبرد رابغ

در ماه شوال سال اول هجری ۶۰ یا ۸۰ تن از مهاجران به فرماندهی عبیده بن حارث در محلی به نام رابغ، با کاروانی از قریش به فرماندهی ابوسفیان که ۲۰۰ تن همراه داشت درگیر شدند. میان طرفین تیراندازی صورت گرفت. مشرکان ترسیدند و با شتاب میدان را ترک کردند. برخی به عبیده بن حارث پیشنهاد دادند کاروان قریش را تعقیب کند، ولی او از این کار خودداری کرد (ابن هشام، ۵۹۱/۲؛ واقدی، ۱۱/۱-۱۰؛ مسعودی، ۲۰۱).

۳-۱. واقعه خرار

در ذیقعه همین سال، سعد بن ابی وقاص به فرماندهی دسته‌ای از مهاجران برای حمله به کاروانی از قریش عازم خرار در منطقه جحفه شد. آنان وقتی به منطقه رسیدند که کاروان قریش از آن محل گذشته بود. بنابراین بدون درگیری برگشتند (واقدی، ۱۱/۱؛ ابن هشام، ۶۰۰/۲).

۴-۱. غزوه ابواء

در ماه صفر سال دوم هجری، پیامبر اکرم خود همراه سپاهی برای حمله به کاروانی از قریش تا ابواء از توابع مدینه پیش رفت، ولی برخوردی پیش نیامد (واقدی، ۱۲/۱-۱۱). مورخان در باره جزئیات این واقعه سخنی نگفته‌اند.

۵-۱. غزوه بواط

در ماه ربیع‌الاول همین سال، بازهم پیامبر برای حمله به کاروانی از قریش به منطقه بواط از توابع ذی خُشب در مسیر شام رفت. کاروان مرکب از ۲۵۰۰ شتر بود و در آن ۱۰۰ مرد از قریش حضور داشتند و رئیس آن امیه بن خلف بود. پیش از رسیدن پیامبر اکرم و همراهانش به این منطقه، کاروان از آنجا گذشته بود و برخوردی پیش نیامد (واقدی، ۱۲/۱؛ ابن هشام، ۵۹۸/۲؛ مسعودی، ۲۰۲).

→ با پیامبر بر جنگ در هر شرایطی («حرب الاحمر و الاسود») پیمان بستند (ابن هشام، ۴۴۶/۲، ۴۵۴؛ ابن اثیر، ۵۱۴/۱-۵۱۳). نکته دیگر این که در همان شب بیعت عقبه، عبادة بن نضله خطاب به پیامبر اکرم گفت که اگر او بخواهد، انصار آمادگی دارند که همین فردا از او با شمشیرهای خود حمایت کنند (ابن هشام، ۴۴۸/۲). جز این، همراه بردن ۲۳۰ تن از مردان انصار در جنگ بدر توسط پیامبر اکرم نافی این ادعاست.

۶-۱. غزوه ذوالعشیره

در جمادی‌الآخر این سال، پیامبر اکرم همراه ۱۵۰ یا ۲۰۰ تن از یارانش برای حمله به کاروان بزرگ قریش به فرماندهی ابوسفیان از مدینه خارج شد و تا ذوالعشیره از توابع ینبُع پیش رفت، ولی بازهم کاروان قریش از این منطقه گذشته بود و برخوردی پیش نیامد (واقعی، ۱۳/۱-۱۲؛ مسعودی، ۲۰۳-۲۰۲).

۷-۱. نبرد نَخْلَه

در ماه رجب سال دوم هجری، پیامبر اکرم عبدالله بن جَحش را همراه هشت نفر به نخله (بین طائف و مکه) فرستاد. این گروه در آنجا با کاروانی از قریش روبرو شدند که از طائف به مکه می‌رفت. مسلمانان رئیس کاروان را کشتند، دوتن را اسیر کردند و اموال کاروان را نیز به غنیمت گرفتند (واقعی، ۱۳/۱-۱۲؛ یعقوبی، ۶۹/۲-۷۰؛ مسعودی، ۲۰۳).

۸-۱. جنگ بدر

در ماه رمضان سال دوم هجری، جنگ مهم و مشهور بدر رخ داد. پیامبر همراه ۳۱۳ تن از مهاجران و انصار، سپاه حدوداً هزار نفری قریش را شکستی سنگین داد. دهها نفر از مشرکان کشته و دهها نفر نیز اسیر شدند. از مسلمانان ۱۴ تن به شهادت رسیدند. غنایم زیادی نیز به دست مسلمانان افتاد.

۹-۱. غزوة السَّوِیق

در ذیحجه سال دوم هجری، ابوسفیان در نبردی انتقامی همراه ۴۰ یا به قولی ۲۰۰ تن به عَرِیض در اطراف مدینه شبیخون زد. دو خانه و یک مزرعه را به آتش کشید و دوتن از انصار را کشت و بسرعت به سوی مکه برگشت. پیامبر اکرم همراه گروهی از مسلمانان به تعقیب دشمن پرداخت، ولی به آنان دست نیافت (واقعی، ۱۸۲/۱-۱۸۱ قس: مسعودی، ۲۰۷).

۱۰-۱. سرِیة قَرَدَه

به گزارش واقعی، پیامبر اکرم علاوه بر این که کاروانهای قریش را به طور مداوم تعقیب می‌کرد، اندک‌اندک توانست با قبایلی که در مسیر راه تجاری مکه به شام در ساحل دریای سرخ ساکن بودند، پیمان ببندد و پیمانهای قدیمی آنان با قریش (ایلاف) را به

هم بزند. اینچنین بود که تجار قریش ناچار کوشیدند برای رفتن به شام راهی دیگر بیابند. جنگ قَرَدَه که در جمادی الآخر سال سوم هجری اتفاق افتاد محصول این شرایط بود (در این باره نک: واقدی، ۱/ ۱۹۷). پیامبر اکرم زیدبن حارثه را همراه گروهی سوار به سوی کاروانی از قریش که ابوسفیان در آن بود و قصد داشت از راه عراق به شام برود، فرستاد. آنان در محلی به نام قَرَدَه از توابع نجد، به کاروان قریش حمله کردند. کاروان گریخت، اما مسلمانان تمامی اموال آن را به غنیمت گرفتند (واقدی، ۱/ ۱۹۸-۱۹۷؛ مسعودی، ۴۳۳).

۱۱-۱. جنگ احد

جنگ احد در شوال سال سوم هجری اتفاق افتاد. لشکر مدینه ۷۰۰ تن و سپاه مکه ۳۰۰۰ تن بود. مسلمانان در این جنگ شکست سختی خوردند و ۷۵ تن از آنان به شهادت رسیدند.

۱۲-۱. غزوه حمراء الاسد

غزوه حمراء الاسد بلافاصله بعد از نبرد احد روی داد و پیامبر اکرم با سازماندهی دوباره مسلمانان، به تعقیب سپاه قریش پرداخت و تا حمراء الاسد، در مسیر مدینه به ذوالحلیفه، پیش رفت. در این واقعه میان طرفین برخوردی روی نداد (واقدی، ۱/ ۳۴۰-۳۳۴؛ یعقوبی، ۴۸/۲؛ مسعودی، ۲۱۱).

۱۳-۱. واقعه بدرالموعد

براساس وعده‌ای که ابوسفیان در پایان جنگ احد گذاشته بود، قرار بود در ذیقعدہ سال چهارم هجری، سپاهیان مکه و مدینه دوباره در بدر باهم روبرو شوند. پیامبر اکرم همراه ۱۵۰۰ تن به بدر آمد، از آن سو ابوسفیان نیز همراه ۲۵۰۰ مرد جنگی تا عسفان در نزدیکی مکه پیش آمد، ولی از آنجا جلوتر نیامد؛ سپاه قریش را برگرداند و از رویارویی با پیامبر تن زد (واقدی، ۱/ ۳۸۴ به بعد؛ یعقوبی، ۲/ ۶۷؛ مسعودی، ۲۱۴).

۱۴-۱. جنگ خندق

نبرد مهم و مشهور خندق (احزاب) در ذیحجه سال پنجم هجری رخ داد. سپاهی ده هزار نفری از قریش و متحدانش مدینه را محاصره کرد. مسلمانان ساختمانهای مدینه را

به هم متصل کردند و به پیشنهاد سلمان فارسی گرد مناطق آسیب پذیر شهر خندق کردند. این طرحی بود که از گذشته‌های دور در شهر مدینه رواج داشت و همواره موفقیت آمیز بود (در این باره نک: واقدی، ۱/۲۱۰). سپاه قریش بدون بدست آوردن موفقیتی زمینگیر شد و مکیان در بزرگترین لشکرکشی خود به مدینه شکست خوردند و بی هیچ دستاوردی برگشتند.

۱۵-۱. واقعه عیص

در جمادی‌الاولی سال ششم هجری، پیامبر اکرم، زیدبن حارثه را همراه ۱۷۰ نفر به عیص در ساحل دریای سرخ فرستاد تا به کاروانی از قریش که از شام بازمی‌گشت حمله کند. زید اموال کاروان را به غنیمت و چندتن را نیز اسیر گرفت (واقدی، ۱/۵۵۴-۵۵۳).

۱۶-۱. واقعه حدیبیه

در شوال همین سال، پیامبر اکرم با گروه زیادی از مسلمانان به قصد زیارت خانه خدا به سوی مکه حرکت کرد. قریش پیشدستی کردند و در میقات حدیبیه مانع ورود مسلمانان به حریم مکه شدند. میان طرفین درگیری‌هایی نیز رخ داد. سرانجام از در مصالحه درآمدند و پیمان نامه‌ای امضاء کردند.

۱۷-۱. فتح مکه

واپسین رویارویی مکه و مدینه در جریان فتح مکه و در رمضان سال هشتم هجری اتفاق افتاد. پیامبر اکرم با سپاهی گران به مکه حمله کرد. قریش خود را از مقاومت ناتوان دید. ابوسفیان به اردوگاه پیامبر آمد و شهر را تسلیم او کرد (نک: ابن هشام و دیگران، ذیل واقعه). از آن پس مکه به قلمرو اسلام ملحق شد و درگیری‌ها خاتمه یافت.

۲. تحلیل شکست‌های مکرر قریش

توجه به نتایج درگیری‌هایی که شرح آنها گذشت نکته جالبی را روشن می‌کند و آن این که در هشت مورد از هفده مورد مذکور، نبردی رخ نداد (واقعه سیف البحر، واقعه خرار، غزوه ابواء، غزوه بواط، غزوه ذوالعشیره، غزوه حمراءالاسد، غزوه بدرالموعد و واقعه حدیبیه)، در هفت مورد پیروزی از آن مسلمانان بود (نبرد رابع، واقعه نخله، جنگ بدر،

سریه قرده، جنگ خندق، واقعه عیص و فتح مکه) و تنها در دو مورد قریش به پیروزی دست یافت (غزوة السویق و جنگ احد). در مورد اخیر البته پیروزی قریش در شرایط خاصی بعد از شکست اولیه به دست آمد. بنابراین روشن است که قریش در رویارویی نظامی با مسلمانان تقریباً همواره مغلوب بوده است، کما اینکه سرانجام تاب مقاومت نیاورد و شهر مهم مکه را تسلیم مدینه کرد. اکنون سؤال مهم این است که چرا قبیله ثروتمند و پرشمار و نفوذ قریش در برابر مسلمانانی که در بیشتر جنگها از نظر شمار نفرت و سلاح و مرکب کمتر از آن بودند، شکست می‌خورد؟

از آنجا که با نگاه علیّ و معلولی به حوادث، شکست‌های مداوم و نهایی این قبیله از سپاهیان که معمولاً اکثریت آنان را مردم مدینه، یعنی انصار که به لحاظ شمار و امکانات و تسلیحات جنگی فاصله بسیاری با آنان داشتند، نمی‌تواند بدون علت باشد، لازم است به بررسی عوامل شکست‌های نظامی قریش و پیروزی‌های مکرر مسلمانان پردازیم. روشن است که در رقم خوردن این وضعیت عوامل و دلایلی متعدد نقش داشته است که از آن جمله می‌توان به قدرت رهبری پیامبر اکرم اشاره کرد. بی‌شک پیامبر اکرم علاوه بر بهره مندی از موهبت آسمانی نبوت و تربیت معنوی و الهی، شخصا نیز رهبری کارآ و باتدبیر بود که توانست در محیط پر از جنگ و عداوت پیرامون خود، اسلام و مسلمانان را از این میدان‌های نبرد، به طور مکرر پیروز بیرون آورد و بر قبیله پرتعداد و ثروتمند قریش غلبه دهد. جز این می‌توان به وضعیت اعتقادی و روحی طرفین اشاره کرد. مسلمانان به خلاف قریش، در درستی راه و کار خود تردیدی نداشتند. به علاوه، ایمان آنان به اجر جهاد و رسیدن به بهشت در صورت کشته شدن در میدان جنگ، به آنان روحیه‌ای می‌بخشید که منجر به فداکاری قابل توجه آنان در میدان‌های نبرد می‌شد. در آن سو قریش از این امتیاز محروم بودند. مردان قریش در مواجهه با اسلام و پیامبر کمابیش دچار شک و تردید شده بودند و روز به روز بر این تردید افزوده می‌شد و عدم اعتقاد به معاد و بهشت و دوزخ، انگیزه استقامت را از آنان سلب می‌کرد. سخن ما در این نوشتار البته معطوف به زمینه‌های اجتماعی دو شهر مکه و مدینه در آستانه ظهور اسلام است و کوشیده ایم بر اساس شرایط اقتصادی، نظامی و اجتماعی طرفین، عوامل و دلایل عینی شکست‌های متوالی قریش در نبردهای صدر اسلام را ارزیابی کنیم.

۲-۱. ضعف روحیه جنگاوری و حماسی قریش در آستانه ظهور اسلام

این نکته با اینکه از اهمیت قابل توجهی برخوردار است، تاکنون مورد توجه مورخان تاریخ صدر اسلام قرار نگرفته است. در این خصوص باید به تاریخ گذشته قریش نظری انداخت و سیر تغییرات اجتماعی این قبیله را که ساکنان اصلی شهر مکه بودند بررسی کرد. در این خصوص توجه به شرایط اجتماعی و پیشینه ساکنان مدینه یعنی دو قبیله مشهور اوس و خزرج نیز در جای خود ضرورت دارد و روشنگر است.

تاریخ شهر مکه را تا پیش از ظهور اسلام می‌توان به دو دوره پیش و پس از قُصَیّ بن کلاب تقسیم کرد. قُصَیّ بن کلاب که جد چهارم پیامبر اکرم بود، حدود سال ۴۰۰ میلادی در مکه به دنیا آمد. در آن هنگام اداره امور شهر به دست قبیله خُزاعه بود و بنی فُهر که بعدها قریش نام گرفتند، در بیرون وادی مکه سکنی داشتند. قُصَیّ در جوانی بر ضد سلطه خُزاعه شورید و آنان را از مکه بیرون کرد و بنی فُهر را در کنار کعبه اسکان داد و آنان را قریش نامید که از ریشه تَقْرُش به معنی تجمع و گردآمدن است. او کعبه را بازسازی کرد و در حدود سال ۴۴۰ م. دارالندوه (خانه شورا) را برای حل و فصل امور تأسیس کرد که تصمیم‌گیری قریش در خصوص امور مهم اجتماعی در جلساتی که آنجا برگزار می‌شد، صورت می‌گرفت. قُصَیّ برای مسافرانی که به مکه می‌آمدند مالیات وضع کرد. یکی از مهم‌ترین کارهای او تعیین مناصب مکه و مراسم حج بود که یک تقسیم کار دقیق برای انجام امور شهر و زیارت کعبه بود. او را به همین دلیل می‌توان مؤسس و اولین رئیس قریش دانست که اگرچه در ابتدا با زور شمشیر بر مکه حاکم شد، ولی اندک‌اندک با سر و سامان دادن به اوضاع حج و شهر مکه توانست به عنوان رهبری با نفوذ در این شهر به رسمیت شناخته شود به گونه‌ای که آنچه او انجام داد بعد از او نیز همانند قوانینی بی‌تغییر در میان قریش و شهر مکه رواج داشت (نک: قنوات، ۹-۱۵). قُصَیّ بن کلاب در حدود سال ۴۹۰ میلادی درگذشت (عبدالکریم، ۳۵؛ امیرعلی، ۸) و این حدود هشتاد سال پیش از تولد پیامبر اکرم بود.

عبدمناف پسر قُصَیّ (م ح ۵۰۰ م.) که او نیز به ریاست قریش رسید اهل صلح و سازندگی بود. او توانست با مسالمت، بر رقابتی که میان او و برادرش عبدالدار بر سر رهبری قریش رخ داده بود، فائق آید و این نمونه‌ای قابل توجه از سازش مردم مکه در یک اختلاف سیاسی بدون توسل به شمشیر بود (نک: قنوات، ۲۲). عبدمناف سکونت قریش را در دره مکه (بطحاء) تکمیل کرد و برخی از تیره‌های این قبیله را که بیرون

شهر مکه ساکن بودند در کنار کعبه اسکان داد و برای تحکیم موقعیت قریش با برخی از قبایل اطراف پیمان اتحاد بست. قبایل همپیمان قریش به این دلیل که این پیمان در کنار کوه حُبشی بسته شد به احابیش مشهور شدند (یاقوت حموی، ۲/۲۱۴ ذیل حبشی). اینچنین عبدمناف توانست بدون جنگ و خونریزی، جایگاه قریش را در شهر مکه ارتقا بخشد و تسلط این قبیله را بر شهر مکه تحکیم کند (نک: فنوت، ۲۰-۲۱).

پس از عبدمناف، پسرش هاشم (م ۵۱۰ م) (امیرعلی، ۸) توانست به ریاست قریش دست یابد. این دوران عصر شکوفایی تجارت مکه بود. تجارت قریش تا آن زمان در محدوده مکه صورت می‌گرفت، اما هاشم تجارت مکه را گسترش داد. او و برادرانش به شام و حبشه و حیره و یمن رفتند و با سلاطین و امرای این مناطق پیمانهای تجاری بستند. هاشم برای تأمین امنیت کاروانهای تجاری قریش با قبایل ساکن در مسیر راه تجاری مکه تا شام نیز پیمانهایی بست؛ به همین دلیل او و برادرانش را «اصحاب الایلاف» نامیدند (جواد علی، ۴/۶۸). اینچنین تجارت قریش سر و سامانی گرفت و هر سال دو کاروان بزرگ تجاری مردم مکه، یکی در زمستان و دیگری در تابستان، به شام و یمن می‌رفت. این همان چیزی است که قرآن کریم از آن با عنوان «رحلة الشتاء و الصيف» یاد کرده است (سوره قریش، آیه ۲). آنان از راه دریای سرخ به حبشه نیز سفر تجاری می‌کردند (آیتی، محمد ابراهیم، ۴۴). اینچنین بود که بر ثروت و مکتب قریش افزوده شد. پس از هاشم، برادرش مطلب (م ۵۲۰ م) (امیرعلی، ۸)، به ریاست قریش رسید. مهم‌ترین کار او تجدید پیمانی بود که پدرش هاشم با امیران و سلاطین ممالک اطراف شبه جزیره و نیز قبایل ساکن در مسیر تجاری قریش بسته بود. در دوره ریاست او، میان قریش و قبیله بنی بکر نزاعی رخ داد. بنی بکر در دوره قُصی بن کلاب از مکه اخراج شده بودند. آنان در دوره ریاست مطلب به مکه حمله کردند، ولی مطلب با تجهیز سپاهی هزار نفری از قریش و احابیش در جنگی که به ذات نکیف مشهور شد، آنان را شکست داد (جواد علی، ۴/۴۵).^۱

ریاست قریش پس از این به عبدالمطلب بن هاشم رسید. او رابطه حسنه قریش با نواحی همجوار و قبایل شبه جزیره عربستان را با هدف حفظ موقعیت تجاری و اقتصادی مکه ادامه داد و تجارت قریش در این دوره به اوج رسید. عبدالمطلب مردم خود را واداشت هنگام نزاع و اختلاف به جای کشیدن شمشیر به قضاوت و داوران مراجعه کنند

۱. برخی وقوع این جنگ را در دوره ریاست عبدالمطلب بر قریش دانسته‌اند (ابن اثیر، ۱/۳۸۳).

و داوری آنان را بپذیرند (نک: قنوات، ۵۱). حفر مجدد چاه زمزم و نیز در امان ماندن مکه و مردمان آن از حمله سپاه فیل در دوره ریاست عبدالمطلب، بر شأن و جایگاه مکه افزود. حجاج بیشتری به مکه آمدند و این تجارت شهر را بیش از پیش رونق بخشید. عبدالمطلب امور حجاج را ساماندهی مجدد و نواقص آن را رفع کرد (همو، ۵۲). حسین مونس با ابراز نظری خاص به ابتکار عبدالمطلب در مراسم حج اشاره کرده و آورده است که او به قبایل مختلف اجازه داد هریک تمثال، تصویر و یا نمونه ای از بت‌های خود را در کنار کعبه نصب کنند و به این وسیله بر احساس تعلق آنان به کعبه افزود. اینچنین هر یک از قبایل عرب در هنگام حج علاوه بر زیارت کعبه، به تعظیم بت خویش نیز می‌پرداخت. چنین بود که توجه مردم گوشه و کنار شبه جزیره عربستان بیش از گذشته به مکه جلب شد و بر رونق اقتصادی و دینی آن افزوده شد (مونس، ۱۵۱-۱۵۳).

پس از مرگ عبدالمطلب، به دلیل همتراز بودن قبایل مختلف قریش از نظر ثروت و نفوذ، در میان رجال برجسته قریش بر سر ریاست این قبیله منازعاتی درگرفت و این موجب ایجاد فتور و سستی در کار ایشان شد. برخی وقوع جنگ فجار و شکست قریش در مراحل از آن را ناشی از همین ضعف و فتور دانسته‌اند (همو، ۱۸۹). سرانجام چون شخصی واحد نتوانست به رهبری قریش دست پیدا کند، قبایل با هم از در سازش درآمدند و قدرت در میان مردانی از قبایل مختلف پخش شد. این نوع اداره کردن امور را «دولة الملاء» (دولت اشراف) نامیده‌اند (برای فهرست ملاء نک: بغدادی، ۴۱۱-۴۱۲؛ عبدالکریم، ۱۱۸-۱۱۹).

اوضاع سیاسی و اجتماعی قریش تا ظهور اسلام (۶۱۰ م) از همین قرار بود. آنان از اواخر دوره عبدالمطلب با توسل به رسم خمس خود را برتر از حجاج قبایل دیگر که برای زیارت به مکه می‌آمدند معرفی کرده و حاجیان را وادار می‌کردند لباسی را که هنگام انجام مناسک حج می‌پوشیدند و نیز خوراک خود را از قریش بخرند. به این وسیله با تشکیل یک بازار داخلی دائمی به سود زیادی دست یافتند (نک: فیاض، ۵۳-۵۴؛ قنوات، ۷۰). بر این اساس قریش در دهه‌های منتهی به ظهور اسلام، کار تجارت خود را رونق بخشید و بر ثروت و مکنّت خود افزود. به طور طبیعی در طی این سالها بر شمار مردمان شهر نیز افزوده شد و قبایل متعددی نیز با این قبیله بزرگ که دارای قدرت و نفوذ بسیار شده بود، از در مسالمت درآمدند و پیمانهای عدم تعرض بستند. در این هنگام بود که شرایطی جدید از نظر قدرت نظامی و روحیه حماسی این قبیله شکل گرفت که معمولاً از دید مورخان تاریخ اسلام پنهان مانده است.

واقعیت این است که قبیله قریش اندکاندک شهرنشین شدند و به تجارت و ثروت و آرامش خو گرفتند و در این شرایط مردان این قبیله برای مدت‌های طولانی از جنگ و درگیری نظامی دوری کردند. در توضیح این موضوع باید اشاره کرد که در شرایط جدید، هم زمینه‌های چنین درگیری‌هایی از بین رفته بود و هم قریش اصولاً چنین منازعاتی را مغایر با اهداف اجتماعی و بخصوص اقتصادی خود می‌دانستند و از وارد شدن به آنها اجتناب می‌کردند. این نکته‌ای قابل توجه است که این قبیله در طی سال‌های منتهی به ظهور اسلام درگیر هیچ لشکرکشی و جنگی مهم نشد. در این خصوص باید به این نکته مهم اشاره کرد که زمانی که سپاهی از قریش در سال دوم هجری در جنگ بدر با مسلمانان روبرو شد، حدود ۳۷ سال از پایان آخرین جنگ آنان یعنی جنگ مشهور فجار البرّاض گذشته بود. فجار جنگی بود که در چند مرحله و یک دوره چهارساله در فاصله ۱۴ سالگی تا ۱۸ سالگی پیامبر اکرم، میان قریش و متحدانش و قبیله هوازن رخ داد (حدود ۵۸۴ تا ۵۸۸ م/ ۲۲ تا ۲۶ قبل از بعثت. در خصوص تاریخ وقوع این جنگ نک: زریاب خوبی، ۹۳-۹۲). اگر این نکته را نیز در نظر بگیریم که حضور در جنگ حداقل نیازمند داشتن سنی حدود ۱۵ سال است، به این نتیجه می‌رسیم که افراد زیر ۵۰ سال قریش که طبیعتاً بیشتر امور جنگ به عهده افرادی در این سن و سال است، تا هنگام جنگ بدر، در هیچ جنگی شرکت نکرده بودند و تجربه نظامی مهمی نداشتند.

واقعی و ابن هشام در بیان حوادث مربوط به واقعه بنی قینقاع (دوم هجری) که اندکی پس از جنگ بدر میان مسلمانان و این قبیله یهودی رخ داد، گزارشی جالب توجه آورده‌اند. آنان گزارش کرده‌اند که هنگام رویارویی مسلمانان با یهود بنی قینقاع، یهودیان خود را در مقایسه با قریش دارای تجربه جنگی بیشتری معرفی کردند. واقعی آورده است که بنی قریظه خطاب به پیامبر اکرم گفتند:

«کسانی که تو با آنها روبرو شدی [(قریش)] غرّه ات نکند. تو بر گروهی نادان [در کار

جنگ] پیروز شدی در حالی که به خدا سوگند ما مردان جنگیم» (واقعی، ۱/ ۱۷۶).

گزارش ابن هشام از این هم صریح‌تر است. او آورده است که بنی قینقاع به پیامبر گفتند:

«ما را به چشم قوم خود می‌نگری! این که با گروهی نادان به کار جنگ روبرو شدی و بر

آنان پیروز شدی غرّه ات نکند. به خدا سوگند اگر با تو بجنگیم خواهی دانست که ما مردم

دیگری هستیم» (ابن هشام، ۳/ ۴۷).

بر این اساس به نظر می‌رسد عدم جنگاوری قریش، موضوعی بوده است که دیگر

قبایل شبه جزیره عربستان هم از آن باخبر بوده‌اند.

در این خصوص باید به نشانه ای دیگر نیز اشاره کرد و آن تضعیف عنصر شعر در میان قریش بود که ریشه در فقدان روحیه حماسی و جنگاوری آنان داشت. مقارن ظهور اسلام در میان این قوم شاعری برجسته وجود نداشت و مورخان ادبیات عرب، شعر قریش را ضعیف و معمولی دانسته‌اند (نک: جُمَحی، ۱/۲۴۵؛ جبوری، ۱۲۵-۶). به عنوان نمونه هیچ یک از سرایندگان معلقات سَبَع از قریش نبود (برای متن و شاعران و ترجمه این اشعار نک: آیتی، عبدالمحمد).

۲-۲. قوت روحیه جنگاوری در انصار

برخلاف مکه، در آن سو در یثرب کار از لونی دیگر بود. انصار یعنی دو قبیله اوس خزرج که در جنگ‌های مختلف، بدنه اصلی سپاه پیامبر را تشکیل می‌دادند، اصالتاً از اعراب یمانی و تیره ای از قبیله بزرگ ازد بودند، ولی منازعات و درگیری‌های طولانی و گسترده ای در میان آنان جریان داشت. آنان اولین بار در جنگی که به حرب سُمَیر مشهور شد با هم جنگیدند. در این نبرد قبیله اوس که اتفاقاً از نظر شمار سپاهیان کمتر بود به پیروزی رسید (ابن اثیر، ۱/۴۳۰)، ولی نبردهای دیگر این دو قبیله به نفع قبیله بزرگ خزرج تمام شد. آنان آخرین بار در جنگ مشهور بُعات با هم رو به رو شدند و چون بازهم خزرجی‌ها دست پیش را داشتند، تصمیم گرفتند مردی از قبیله خود یعنی عبدالله بن اُبی را پادشاه شهر کنند. در چنین وضعی بود که اوسیان برای مدد گرفتن از قریش به مکه رفتند. قریش به درخواست آنان پاسخی ندادند، اما در جریان همین سفر بود که با پیامبر اکرم آشنا شدند و زمینه اسلام آوردن آنان و هجرت پیامبر اکرم و مهاجران به یثرب فراهم شد.

واقعیت این است که مقارن ظهور اسلام و واقعه هجرت، مردم یثرب به دلیل شرکت در این جنگ‌های گسترده، مردمانی ورزیده، جنگجو و شجاع بودند. فتوح نويس مشهور تاریخ اسلام ابوالحسن بلاذری می‌گوید که آنان به دلیل شرکت در این نبردهای طولانی به جنگ و رویارویی عادت کرده و به این کار شهره بودند تا جایی که دیگر قبایل عرب در باره قدرت و شجاعت آنان سخن می‌گفتند، بیم آنان را در دل داشتند و به قلمرو ایشان وارد نمی‌شدند (بلاذری، ۳۰). عبدالله بن اُبی یک بار یثرب را به دوشیزه ای تشبیه کرد که تاکنون دست هیچ کس به او نرسیده است (واقدی، ۱/۲۱۰). سعد بن معاذ نیز در نبرد خندق وقتی با پیشنهاد پیامبر اکرم مبنی بر این که ثلث خرمای یک

سال مدینه را به قبیله فزاره بدهند تا از سپاه قریش کناره بگیرند، گفت: آنان در دوره جاهلیت هم هیچ گاه نمی توانستند چیزی از ما دریافت کنند (واقدی، ۴۷۸/۲-۴۷۷).

یثربی‌ها قوت روحیه جنگاوری خود را از آغاز بیعت با پیامبر اکرم بارها در گفتار و کردار خویش نشان دادند. در بیعت عقبه ثانی که در آغاز سال سیزدهم بعثت انجام شد و در آن گروهی از مردم یثرب به مکه آمدند و پنهانی با پیامبر اکرم دیدار و با او بیعت کردند، وقتی آن حضرت از ایشان درخواست یاری کرد، براء بن معرور که از قبیله خزرج بود خطاب به پیامبر گفت: «فبايعنا يا رسول الله فنحن والله اهل الحرب و الحلقة» (ابن هشام، ۴۴۲/۲؛ نیز نک: ابن اثیر، ۵۱۳/۱). در جریان نبرد بدر نیز که در سال دوم هجری رخ داد، وقتی در ابتدای جنگ پیامبر از انصار خواست در خصوص حضور در جنگ اعلام نظر کنند، سعد بن معاذ، رئیس قبیله اوس، خطاب به آن حضرت گفت: «ما نكره أن يلقانا عدونا غداً، أنا لصبر عند الحرب، صدق عند اللقاء»، یعنی ما کراهت نداریم که فردا دشمن با ما روبرو شود، زیرا که ما هنگام جنگ صبور و در رویارویی با دشمن استوار و قابل اطمینانیم (واقدی، ۴۹/۱؛ ابن هشام، ۶۱۵/۲). در جریان نبرد احد نیز برخی از بزرگان مدینه ضمن ارائه پیشنهادهاتی به پیامبر اکرم برای دفاع از شهر، اشاره کردند که این تدابیر در دوره پدران آنان نیز رواج داشته و ایشان را «اهل الحرب و التجربة» معرفی کردند (واقدی، ۲۱۰/۲).

در تأیید جنگاوری انصار می‌توان به فرازی از خطبه فدکیه اشاره کرد که حضرت فاطمه (س) انصار را به یاری طلبید و شهرت آنان را به جنگاوری این چنین یادآور شد که «انتم موصوفون بالكفاح: پس این شمايید که به جنگاوری شهره‌اید» طبرسی، ۱۰۳/۱؛ مجلسی، ۲۲۸/۲۹).^۱ در باره روحیه حماسی و جنگاوری اهل مدینه باید به نکته ای دیگر نیز اشاره کرد و آن اینکه که از نیمه سده دوم تا نیمه سده سوم هجری حداقل چهار کتاب در باره این دو قبیله و حوادثی که میان آنان گذشته بود، توسط مشهورترین مورخان آن روزگار به رشته تحریر درآمد. نخست باید از علان شعوبی نام برد که از نسخه پردازان بیت الحکمه بغداد در عهد هارون و برمکیان بود و در باره این دو قبیله کتاب یا کتابهایی نوشت. ابن ندیم در فهرست کتب علان از کتاب *الاولوس* و کتاب *الخزرج* نام برده (ابن ندیم، ۱۱۸) که شاید هم یک کتاب به نام *کتاب الاولوس و الخزرج* بوده

۱. این توصیف اگرچه در قدیم‌ترین منبعی که خطبه فدکیه در آن ثبت شده یعنی *بلاغات النساء* ابن طیفور (م ۲۸۰ ق) نیامده ولی در بسیاری از منابع متاخر شیعه به چشم می‌خورد.

است. جز این باید از کتاب *حرب الاوس و الخزرج* یاد کرد که توسط مغازی نویسنده مشهور تاریخ اسلام، محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷ قمری) به رشته تحریر درآمد (همو، ۱۱۱). همزمان اخباری بزرگ سده دوم و اوایل سده سوم هجری، ابو عبیده معمر بن مثنی، کتاب *الاوس و الخزرج* را نوشت (همو، ۶۰) و چند دهه بعد زبیر بن بکّار (م ۲۵۳ قمری) کتاب *اخبار الاوس و الخزرج* را تألیف کرد (همو، ۱۲۳). اگرچه بجز در عنوان کتاب واقدی، در عناوین کتب دیگر از واژه «حرب» استفاده نشده ولی می‌توان اطمینان داشت که بخشی مهم از مواد این کتب را اخبار جنگ‌های طولانی این دو قبیله تشکیل می‌داده است. این در حالی است که در همین کتاب *الفهرست* ابن ندیم نام هیچ کتابی که در باره جنگ‌های قریش نوشته شده باشد، ثبت نشده است.

اکنون لازم است در خاتمه سخن به یک پرسش مهم و مقدر پرداخت و آن این است که میزان دخالت انصار و حضور آنان در سپاه اسلام در این نبردها تا چه اندازه بوده است؟ می‌دانیم که مورخان در اکثر موارد به ثبت چنین جزئیاتی نپرداخته‌اند، اما با بررسی گزارش‌های موجود در خصوص برخی از این نبردها و نیز در نظر گرفتن شواهد و قرائن موجود می‌توان به این سؤال پاسخ داد. نخست باید به نکته ای مهم و اساسی توجه کرد و آن این که بر اساس گزارش‌های ثبت شده در منابع تاریخی، آمار کسانی که به مدینه مهاجرت کردند و در این شهر مستقر شدند، چندان زیاد نبود. ابن هشام از ۷۲ مرد و شماری زن نام می‌برد که از مکه به مدینه مهاجرت کردند (ابن هشام، ۴۸۰/۲-۴۶۰). در گزارش ابن سعد آمار مهاجران به ۸۶ تن افزایش یافته است (ابن سعد، ۳۱۹/۲-۳۰۰). نیز می‌دانیم که ۲۶ مرد و چند زن از مهاجران حبشه بعد از جنگ بدر به مدینه مهاجرت کردند (آیتی، ۱۴۵). شماری از مسلمانان گرفتار در مکه نیز در گذر سالها خلاصی یافتند و به مدینه رفتند. با وجود این، بعید است شمار کل مهاجران از ۱۵۰ تن فراتر رفته باشد. این نکته نیز مهم است که شمار قابل توجهی از این افراد را زنان تشکیل می‌دادند که به عنوان سپاهی در نبردها حضور پیدا نمی‌کردند. بر این اساس می‌توان گفت آن دسته از سفرهای جنگی که اعضای حاضر در آن به بیش از ۱۰۰ نفر می‌رسید، اصولاً نمی‌توانست تنها با حضور مهاجران انجام شود. بنابراین مسلم است که در نبردهای بزرگی همانند بدر، احد، خندق، فتح مکه و ... شمار مهاجران نسبت به انصار بسیار اندک بوده است و بدنه اصلی سپاه اسلام را مردان اوس و خزرج - و در اواخر عمر پیامبر اکرم گاه طوایف اطراف مدینه - تشکیل می‌دادند. اکنون به صورت دقیق‌تر به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

جنگ‌های هفده گانه‌ای را که میان مسلمانان و مشرکان رخ داد از منظر در دست بودن گزارش‌هایی از شمار و ترکیب سپاهیان می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف. جنگ‌هایی که در باره شمار و ترکیب سپاهیان اسلام در آنها هیچ گزارشی در دست نیست. از میان این جنگ‌های هفده گانه در خصوص چهار واقعه ابواء، بواط، غزوة السویق و حدیبیه هیچ گزارشی از شمار و ترکیب سپاهیان به ما نرسیده است.

ب. جنگ‌هایی که در آنها به آمار کلی سپاهیان اشاره شده، ولی به ترکیب آنان اشاره نشده اینها است: ذوالعشیره (۱۵۰ یا ۲۰۰ نفر. نک: واقدی، ۱۳/۱-۱۲؛ مسعودی، ۲۰۳-۲۰۲)، قرده (۱۰۰ نفر. نک: واقدی، ۱۹۷/۱)، احد (۱۰۰۰ نفر که ۳۰۰ تن از آنان برگشتند. نک: ابن هشام، ۳/۶۴، ۶۵)، حمراء الاسد (حدود ۶۰۰ نفر. بر اساس آمار سپاهیان حاضر در احد، با کسر آمار شهدا و مجروحانی که قادر به شرکت در میدان جنگ نبودند)، بدرالموعده (۱۵۰۰ نفر. نک: یعقوبی، ۲/۶۷؛ واقدی، ۱/۳۸۴؛ مسعودی، ۲۱۴)، خندق (۳۰۰۰ نفر. نک: ابن اثیر، ۱/۵۶۹)، عیص (۱۷۰ نفر. نک: واقدی، ۱/۵۵۴-۵۵۳).

ج. جنگ‌هایی که علاوه بر آمار کلی سپاهیان، به ترکیب سپاه و نسبت مهاجران و انصار در آن اشاره شده است. این جنگ‌ها عبارتند از: واقعه سیف البحر (۳۰ نفر: از هر یک از مهاجران و انصار ۱۵ نفر. نک: واقدی، ۱/۹)، نبرد رابغ (۶۰ یا ۸۰ نفر: جملگی از مهاجران. نک: ابن هشام، ۲/۵۹۱؛ واقدی، ۱۱/۱-۱۰؛ مسعودی، ۲۰۱)، واقعه خرار (۲۰ تن: همگی از مهاجران. نک: ابن هشام، ۲/۶۰۰؛ واقدی، ۱۱/۱)، نبرد نخله (۸ تن از مهاجران. نک: واقدی، ۱/۱۳)، جنگ بدر (۳۱۳ تن: ۸۳ تن از مهاجران و ۲۳۰ تن از انصار. نک: ابن هشام، ۲/۶۸۵-۶۷۷؛ واقدی، ۱/۱۵۲) و فتح مکه (۱۰۰۰۰ تن: شامل گروهی کوچک از مهاجران و اکثریت سپاه که از قبایل بیابان نشین تازه مسلمان و انصار بود. رک: واقدی، ۱/۸۲۲-۸۱۸).

می‌بینیم که بر اساس این گزارش‌ها از میان آن دسته عملیات نظامی که منجر به وقوع درگیری و جنگ شده است، در غزوة السویق، سربیه قرده و واقعه عیص ترکیب سپاهیان معلوم نیست. در نبردهای رابغ و نخله که عملیات نظامی محدودی بودند، کل حاضران را مهاجران تشکیل می‌دادند. اما در خصوص سه جنگ مهم بدر، احد و خندق که مهم‌ترین عملیات جنگی تاریخ صدر اسلام به شمار می‌آیند حکایت چیزی دیگر است. در نبرد پیروز بدر نسبت انصار به مهاجران چهاربرابر بود. در نبرد احد، آمار انصار از این هم فراتر رفت و به حدود ۹۰۰ نفر (در مقابل کمی بیشتر از ۱۰۰ نفر مهاجران)

رسید و حتی وقتی که ۳۰۰ تن از ایشان به رهبری عبدالله بن ابی برگشتند، آمار آنان به حدود ۶۰۰ تن رسید که ۵ تا ۶ برابر شمار مهاجران بود. شاهدهی قوی برای درستی این آمار، شمار شهدای احد است. در این جنگ در برابر ۷۰ شهید انصار، از مهاجران تنها ۴ یا ۵ تن به شهادت رسیدند (واقدی، ۳۰۰/۱). نکته قابل توجه در خصوص سرنوشت این نبرد آن است که به نظر می‌رسد علت اصلی شکست مسلمانان در این جنگ مغفول ماندن طرح دفاعی بود که از قدیم در مدینه رواج داشت و آن ماندن در مدینه و دفاع از شهر بود. این طرح همواره موجب شکست ناپذیری مردم این شهر در برابر حملات بیرونی شده بود. متأسفانه این طرح مجرب که مورد نظر بزرگان مدینه و پیامبر اکرم هم بود، به دلیل اصرار برخی از صحابه رها شد و صحنه رویارویی به دامنه کوه احد کشید (نک: واقدی، ۲۱۰/۱) و آن شکست سنگین را (البته پس از پیروزی اولیه مسلمانان) به ارمغان آورد. اما در نبرد خندق که در کنار جمعیت اندک مهاجران، تمامی جمعیت مدینه با سپاهی ۳۰۰۰ نفری حضور داشتند، همین طرح و تجربه قدیمی در دفاع از شهر مدینه به کار گرفته شد. اقدام قریش برای تصرف شهر با شکست کامل روبرو شد و پیروزی بزرگی نصیب مسلمانان شد. بر اساس آنچه گفته شد، عجیب نیست که در جنگ‌های مختلفی که میان مکه و مدینه رخ داد، این جنگاوران مجرب و ورزیده براحتهی از پس سپاهیان پرتعداد و مجهز، اما بی‌تجربه قریش برآمدند و از آنان مغلوبانی دائمی ساختند.

نتیجه

در نظام علیّ و معلولیّ اجتماعی، هر حادثه و پیروزی و شکستی ناشی از علت یا عللی خاص است. جامعه شناسان و مورخان به درستی دریافته اند که این علل می‌تواند متنوع و گوناگون باشد، اگرچه میزان تأثیر آنها یکسان نیست. پیروزی‌های نظامی مکرر مسلمانان که اکثریت آنان را اهالی مدینه یعنی قبایل اوس و خزرج (انصار) تشکیل می‌دادند، در برابر مردان قبیله پرشمار، مجهز و با نفوذ قریش، از آنچه گفتیم مستثنی نیست. در این موضوع اگرچه رهبری مدبرانه پیامبر اکرم و روحیه جهادگری و شهادت طلبی مسلمانان دخالت داشت، اما سبک زندگانی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قریش و نیز مردم مدینه (اوس و خزرج = انصار) نیز تأثیری قابل توجه داشت. قریش بنا به شرایط شکل گرفته در تاریخ خود، از جنگ و جنگاوری دور شده و به زندگانی مرّقه خو گرفته بودند، اما در آن سو مردم یثرب به دلیل درگیر بودن در منازعات قبیله‌ای و عدم

بهره‌مندی از ثروت و موقعیت قریش، جنگجو و رزم‌آور بودند. این ویژگی به عاملی مهم در تعیین نتیجه رویارویی‌های نظامی ایشان و قریش منجر شد. این چنین بود که مسلمانان مدینه تقریباً در همه نبردهای صدر اسلام مشرکان مکه را مقهور قدرت نظامی خود ساختند.

منابع

قرآن کریم.

- آیتی، عبدالمحمّد، *معلقات سبع*، تهران، سازمان انتشارات اشرفی، ۲۵۳۷.
- آیتی، محمد ابراهیم، *تاریخ پیامبر اسلام*، به کوشش ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- ابن اثیر، عزالدین، *الکامل*، تصحیح علی شیری، بیروت، دار احیاء تراث العربی، ۱۹۸۹م.
- ابن طیفور، ابوالفضل احمد، *بلاغات النساء*، بیروت، دارالنهضة، ۱۹۷۲.
- امیرعلی، *تاریخ عرب و اسلام*، ترجمه فخر داعی گیلانی، تهران، انتشارات گنجینه، ۱۳۶۶.
- ابن هشام، *السیرة النبویه*، تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الایاری، عبدالحفیظ شلبی، بیروت، الکتبة العلمیه، بی تا.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، به کوشش رضا تجدد، تهران، چاپخانه مروی، ۱۹۷۳.
- بغدادی، محمد بن حبیب، *المنمق فی اخبار قریش*، تصحیح خورشید احمد فارق، دهلی، دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۴ق.
- بلاذری، ابوالحسن، *فتوح البلدان*، تصحیح رضوان محمدرضوان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۷۸.
- جبوری، یحیی بن وهیب، *شعر المخضرمین و اثر الاسلام فیہ*، بغداد، المكتبة النهضة المصریه، ۱۹۶۴.
- جمّحی، محمد بن سلّام، *طبقات الشعراء*، تصحیح محمود محمد شاکر، قاهره، مطبعة المدنی، بی تا.
- جوادعلی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت، دارالعلم للملایین، مكتبة النهضة، ۱۹۷۱.
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، مشهد، ۱۴۰۳ق.
- مونس، حسین، *تاریخ قریش*، دارالمناهل، الطبعة الاولى، ۲۰۰۲.
- زریاب، عباس، *سیره رسول الله*، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۰.
- عبدالکریم، خلیل، *قریش من القبيلة الى الدولة المركزية*، بیروت، مؤسسة الانتشار العربیه، ۱۹۹۷.
- فیاض، علی اکبر، *تاریخ اسلام*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- قنوت، عبدالرحیم، *نزاع رهبری در جاهلیت و اسلام*، مشهد، نشر صالح، ۱۳۸۹.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۳.

مسعودی، ابوالحسن، *التنبيه و الاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصّاوی، قاهره، دارالصّاوی للطباعة و النشر، بی تا.

واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، تصحیح مارسدن جونس، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۹.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دارصادر.

یاقوت حموی، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵.

